چهار) اگر پذیرفتیم که دو قاعده در کلام رسول الله وارد شده است:

الف) «انّ الله إذا حرّم شیئاً حرّم ثمنه»

ب) «انّ الله إذا حرّم أکل شیء حرّم ثمنه»

درباره قاعده دوم ابن ترکمانی بر بیهقی (که این روایت را در کتاب خود آورده است) اشکال کرده است:

«عموم هذا الحدیث متروک اتفاقا بجواز بیع الآدمی و الحمار والسنّور (گربه) و نحوها»[1]

این اشکال را مرحوم خویی پذیرفته است.[2]

بر ایشان **اشکال** شده است:

«یمکن أن یدافع عن البیهقی بأنّ الظاهر من الحدیث حرمة بیع ما یحرم أکله إذا کان معدّا للأکل و بیع لذلک لا مطلقا.» [3]

توضیح:

مراد از حرمت اکل، حرمت اکل چیزهایی است که أوّلاً برای اکل مهیّا شده اند و ثانیاً برای اکل خرید و فروش شوند.

ما می گوییم:

۱) **اوّلاً**: همین مثال ها هم امکان اکلشان بوده است و لذا حرمت اکل آدم و حمار (طبق نظر اهل سنت) و گربه، مسلم است.

۲) ثانیاً: حرمت در جایی که «بیع برای اکل» باشد، در متن روایت نیست و استظهاری است که چندان از روایت بر نمی آید. البته اگر در آینده اطلاق این روایت را تقیید زدیم، حتماً به مدد روایت و دلیل دیگر است که نه به سبب ظهور ابتدایی.

پنج) برخی از بزرگان نوشته اند:

«توصیفه (توصیف شیخ) للنبوی بالمشهور یؤمی إلی انجباره بالشهرة»[4]

---

۱. **الجوهر النقی، ماردینی (م : ۷۵۰) معروف به ابن ترکمانی، ج ۶ ص ۱۳**

۲. مصباح الفقاهة، ج۱ ص۲۵

۳. دراسات فی المکاسب المحرمة؛ ج۱، ص: ۱۴۵

۴. به نقل از مرحوم اردکانی، المکاسب المحرمة، امر اللهی، ج۱ ص ۶۴

توضیح:

اینکه شیخ انصاری درباره این روایت می نویسد: «النبوی المشهور» اشاره دارد به اینکه شهرت ضعف سند این روایت را جبران کرده است.

برخی از بزرگان به این مطلب اشـاره کرده اند که شهرت در صورتی ضعف سنـد را جبران می کند که فتاوی مشهور، مستند به همان روایت باشد. در حالیکه شهرت فتوایـی شیـعه درباره حرمت بیع اشیاء مختلف از جهات مختلف، دارای مستندات دیگری است و معلوم نیست مستند به این روایت باشد. [1]

جمع بندی:

این روایت از طریق اهل سنت است و حجیت کامله ای در مباحث فقه شیعه ندارد.

خاتمه:

پیش از ورود به تقسیمات مکاسب، از باب تیمّن و تبّرک مناسب است اشاره ای اجمالی به برخی از روایات باب مکاسب داشته باشیم:

- «قال الله تعالی: لیس علیکم جناح أن تبتغوا فضلا من ربکم[2]، نزلت فی تجارة الحج، و قال: و ابتغوا من فضل الله[3]. و عن النبی صلّی الله علیه و آله أنّه قال لقوم لمّا سمعوا قول الله تعالی: و من یتّق الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب[4] فکفّوا عن الطلب و اقبلوا علی العبادة: من فعل ذلک لم یستجب له، علیکم بالطلب.[5] و قال صلّی الله علیه و آله: ألا إن الروح الأمین نفث فی روعی أنّه لا تموت نفس حتّی تستکمل رزقها، فاتقوا الله و اجملوا فی الطلب[6]، و یراد به عدم المبالغة فی الطلب أو الطلب من وجه جمیل.»

۱. مصباح الفقاهه، ج۱ ص ۲۴

۲. بقره؛ ۱۹۸

۳. جمعه؛ ۱۰

۴. طلاق؛ ۲

۵. وسائل الشیعة؛ ج ۱۲ ص: ۱۵ ح: ۷

۶. وسائل الشیعة؛ ج ۱۲ ص: ۲۷ ح: ۱

- «قال علیه السلام: الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله»[1]
- «قال الکاظم علیه السلام: إیاک و الکسل والضجر فإنّهما یمنعاک حظّک من الدنیا والآخرة»[2]
- «قال امیر المؤمنین علیه السلام: أنّ الله یحبّ المحترف الأمین»[3]
- «الامام الصادق علیه السلام: التجارة تزید فی العقل»[4]
- «الامام علی علیه السلام: تعرّضوا للتجارات، فإنّ لکم فیها غنیً عمّا فی أیدی الناس، و إنّ الله عزوجلّ یحبّ المحترف الأمین»[5]
- «المعلّی بن خنیس: رآنی أبو عبدالله و قد تأخرتُ عن السوق، فقال: أغد إلی عزک»[6]
- «هشام بن أحمر: کان أبوالحسن یقول لمصادف: أغد إلی عزّک ـ یعنی السوق ـ»[7]
- «الامام الصادق علیه السلام: ترک التجارة ینقص العقل»[8]
- «عنه علیه السلام: ـ لمعاذ ـ یا معاذ، أضعفت عن التجارة أو زهدت فیها؟ قلت: ما ضعفت عنها و ما زهدت فیها، قال: فما لک؟ قلت: کنّا ننتظر أمراً، و ذلک حین قتل الولید و عندی مالٌ کثیر و هو فی یدی و لیس لأحد علیّ شیءٌ، و لا أرانی آکله حتی أموت، فقال: لا تترکها، فإنّ ترکها مذهبةٌ للعقل، اسعَ علی عیالک، و إیاک أن یکون هم السعاة علیک»[9]
- «عنه علیه السلام: ـ و قد سأل عن معاذ بیّاع الکرابیس، فقیل: ترک التجارة ـ: عمل الشیطان، من ترک التجارة ذهب ثلثا عقله، أمّا علم أنّ رسول الله صلّی الله علیه و آله قدمت عیرٌ من الشام فاشتری منها و اتّجر فربح فیها ما قضی دینَه؟!»[10]

---

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱۲ ص: ۴۲ ح: ۱
۲. وسائل الشیعة؛ ج ۱۲ ص: ۳۷ ح: ۵
۳. وسائل الشیعة؛ ج ۱۲ ص: ۱۳ ح: ۱۴
۴. الکافی؛ ج ۵ ص ۱۴۸ ح ۲
۵. وسائل الشیعة؛ ج ۱۲ ص: ۴ ح: ۶
۶. وسائل الشیعة؛ ج ۱۲ ص: ۴ ح: ۶
۷. الکافی؛ ج ۵ ص ۱۴۸ ح ۱ و الکافی؛ ج ۵ ص ۱۴۹ ح ۷
۸. الکافی؛ ج ۵ ص ۱۴۸ ح ۱ و الکافی؛ ج ۵ ص ۱۴۹ ح ۷
۹. الکافی؛ ج ۵ ص ۱۴۸ ح ۱ و الکافی؛ ج ۵ ص ۱۴۹ ح ۷
۱۰. وسائل الشیعة؛ ج ۱۲ ص: ۸ ح: ۱۰

- «الامام علی علیه السلام: **یا معشر التجار، الفقه ثم المتجر، الفقه ثم المتجر، الفقه ثم المتجر**»[1]
- «الامام الصادق علیه السلام: **من أراد التجارة فلیتفقه فی دینه لیعلم بذلک ما یحلّ له ممّا یحرم علیه، و من لم یتفقّه فی دینه ثم اتّجر تورّط الشبهات.**»[2]

۱. الکافی؛ ج ۵ ص ۳۰۵ ح ۵

۲. وسائل الشیعة؛ ج ۱۲ ص: ۲۸۳ ح: ۴